جالب توجه‌ترین خصیصه طرز تفکر مصر باستان ماهیت متریالیستی آن بود؛ متریالیسم یا ماده‌انگاری یعنی باور به ازلی و ابدی بودن ماده. کریستوفر نایت و رابرت لوماس در کتاب خود به نام کلید حیرام حرف‌های مهمی برای گفتن دارند که تکرار آن‌ها خالی از لطف نیست

مصریان معتقد بودند ماده همیشه وجود داشته است. در نظر آنان این‌که خداوند چیزی را از عدم خلق کند غیرمنطقی به نظر می‌رسید. به عقیده آنان آغاز جهان زمانی بود که نظم از بی‌نظمی خارج شد و از آن زمان تاکنون جنگ میان نیروهای نظم و نیروهای بی‌نظمی وجود داشته است. این وضعیت آشفته «نان (Nun) «نامیده شد و براساس توضیحات سومری... همه‌چیز تاریک بود و بی‌نور، اما درون آن یک نیروی خلاق وجود داشت که فرمان داد نظم آغاز شود. این نیرو از وجود خودآگاه نبود و تنها یک احتمال یا پتانسیل به شمار می‌رفت که در بی‌قاعدگی بی‌نظمی ظهور کرد.

ماسون‌ها و مصر باستان

فلسفه ماده‌گرای مصر باستان پس از اضمحلال این تمدن هم‌چنان به حیات خود ادامه داد. بعضی یهودیان پذیرای آن شدند و در سایه اصول کابالا به ادامه حیات آن کمک نمودند. از سوی دیگر، گروهی از فلاسفه یونان همان فلسفه را اقتباس کردند و با تفسیر مجدد آن مکتب «هرمتیسیسم (Hermeticism) «را به وجود آوردند. کلمه هرمتیسیسم از نام «هرمس(Hermes) «، همتای یونانی خدای مصری «تاث (Toth) «برگرفته شده است. به عبارت دیگر این فلسفه نسخه یونانی فلسفه مصری است.

سلامی ایشینداغ در توضیح مبدأ این فلسفه و جایگاه آن در فراماسونری مدرن می‌نویسد:

در مصر باستان جامعه مذهبی وجود داشت با طرز تفکری مبتنی بر هرمتیسیسم فراماسونری نیز چیزی مشابه آن اتخاذ نمود. کسانی که با گذراندن تشریفات سازمان به سطوح خاص می‌رسیدند، افکار معنوی و احساسات خود را آشکار می‌نمودند و به تربیت افرادی که در سطوح پایین‌تر قرار داشتند می‌پرداختند. فیثاغورث پیرو این مکتب بود و در میان آن‌ها آموزش دید. نظام فلسفی مکتب اسکندرانی و نئوافلاطونی در مصر باستان ریشه دارد و شباهت‌های عمده‌ای میان آن و تشریفات ماسونی وجود دارد.

ایشینداغ پا را فراتر می‌نهد و در توضیح تأثیر تفکرات مصری بر مبادی فراماسونری چنین اظهار می‌کند:

فراماسونری یک سازمان اجتماعی - تشریفاتی است که نقطه آغازش مصر باستان است.

بسیاری از دیگر صاحب‌نظران ماسون همین عقیده را دربارهٔ خواستگاه فراماسونری دارند و معتقدند این سازمان از تخم جوامع مخفی تمدن‌های مشرک، همچون مصر و یونان متولد شده است. سلیل لییکاتاز، یک ماسون ارشد ترک در مقاله‌ای با عنوان «اسرار ماسونی: چه چیز محرمانه است و چه چیز محرمانه نیست؟» می‌نویسد:

»در تمدن‌های کهن یونان، مصر و روم مکاتب پنهانی وجود داشتند که از مفاهیم مشترکی در زمینه علوم ماوراءالطبیعی و اسرارآمیز برخوردار بودند. اعضای این مکاتب سرّی تنها پس از گذراندن دوران طولانی تحصیل و تشریفات خاص به عضویت پذیرفته می‌شدند.

پنداشته می‌شود اولین مکتب از این دست، مکتب «اُسیریس» (Osiris)باشد که بر مبنای تولد این خدا دوران جوانی او، مبارزه‌اش با تاریکی، مرگ او و رستاخیزش شکل گرفته است. این مفاهیم طی مراسمی توسط روحانیون به نمایش درمی‌آمد. با این روش مراسم و نمادهای به نمایش درآمده بسیار مؤثرتر واقع می‌شدند....

سال‌ها بعد، طی این مراسم و تشریفات اولین محافل مجمع برادران تشکیل شدند و با عنوان فراماسونری به فعالیت پرداختند. این انجمن‌ها آرمان‌های یکسانی داشتند و در مواقع فشار قادر به فعالیت بودند. دلیل بقای آنان این است که پیوسته نام و القاب و روش خود را تغییر می‌دادند. با این حال به مکتب سری کهن و ویژگی‌های خاص آن وفادار ماندند و تفکرات خود را نسل به نسل منتقل کردند. آن‌ها برای اجتناب از به خطر افتادن تشکیلات قوانین ویژه‌ای میان خویش وضع نمودند. ایشان برای محافظت از خود در برابر مردم نادان به فراماسونری عملی که دربردارندۀ احکام دقیق حرفه‌شان بود، پناه بردند و آن را با اندیشه‌های خود پیوند زدند. این روند بعدها در تشکیل فراماسونری خرد محور مؤثر واقع گشت«.

نقل قول بالا نیز مؤید ادعای ماست. از میان سه تمدن باستانی مصر، یونان و روم، قدیمی‌ترین تمدن، تمدن مصر می‌باشد. می‌توان گفت عمده‌ترین منبع فراماسونری مصر است. (پیش‌تر دیدیم که شوالیه‌های معبد رابط اصلی فراماسونری مدرن و این تمدن ملحد بودند.)

لازم به یادآوری است که تمدن مصر کهن نمونه اصلی «تمدن طاغوتی» است و در قرآن از آن یاد شده است.

آیه‌های متعددی به فرعونیان، جوامع آن‌ها، ظلم و ستم، بی‌عدالتی، شرارت و فزونی‌طلبی آن‌ها اشاره می‌کند. فراماسون‌ها در نوشته‌های خود به ستایش این تمدن می‌پردازند. چنانکه در مقاله‌ای در مجلهٔ میمارسینان به ستایش معابد مصر به عنوان «منبع حرفه ماسونی» برمی‌خوریم:

...مصریان «هلیاپلیس» (شهر خورشید) و ممفیس را برپا کردند و براساس نوشته‌های ماسونی این دو شهر منبع علم و دانش و به اصطلاح ماسون‌ها «نوربزرگ» بودند. فیثاغورث که از هلیاپلیس دیدن کرده بود بیش از اینها از معبد می‌دانست. معبد ممفیس، جایی که او در آن آموزش دید، از اهمیت تاریخی برخوردار است. در شهر صور مکاتب پیشرفته‌ای وجود داشتند. فیثاغورث، افلاطون و سیسِرو در این شهرها به فراماسونری قدم نهادند.

در جای دیگر در مجله میمار سینان چنین می‌خوانیم:

وظیفه اصلی فرعون جستجوی نور بود؛ او باید نور مخفی را به بهترین وجه تعالی می‌داد... همانطور که ما ماسون‌ها تلاش می‌کنیم معبد سلیمان را بسازیم، مصریان نیز تلاش می‌کردند اهرام یا برج نور را بنا کنند. مراسمی که در معابد مصریان به اجرا درمی‌آمد چندین درجه داشت. این درجات از دو بخش کوچک و بزرگ برخوردار بودند. درجه کوچک به یک، دو و سه تقسیم می‌شد و بعد از اینها درجات بزرگ آغاز می‌شدند.

روشن است که «نور»ی که فراعنه مصر و ماسون‌ها به دنبال آن می‌گردند یکی است. می‌توان چنین استنباط نمود که فراماسونری نسخه مدرن فلسفه فراعنه مصر است.

خداوند ماهیت این فلسفه را در قرآن آشکار می‌کند؛ در جایی که دربارهٔ فرعون و پیروانش چنین حکم می‌کند:

فرعون و قوم او مردمانی طغیانگر و نافرمان هستند.

و در آیات دیگر می‌خوانیم:

فرعون به میان قوم آمد و گفت: «ای قوم! آیا سلطنت مصر به من تعلّق ندارد و این نهرهایی که در این سرزمین در پای قصر من جاری است تحت حاکمیت من در جریان نیستند؟ آیا نمی‌اندیشید؟»... بدینگونه فرعون قومش را فریفت و تحت تأثیر قرار داد. آن‌ها از او اطاعت کردند چرا که قومی به واقع عصیانگر و فاسد بودند.

نمادهای مصر باستان در لژهای ماسونی

نمادها از مهم‌ترین نشانه‌های ارتباط فراماسونری و تمدن مصر هستند. از آن‌جا که ماسون‌ها در انتقال مفاهیم از علائم و نشانه‌ها بهره می‌برند، در فراماسونری نمادها از اهمیت بسیاری برخوردارند. ماسونی که مرحله به مرحله، سلسله مراتب سی و سه گانه را طی می‌کند، در هر مرحله معنای تازه‌ای از علائم می‌آموزد. به این ترتیب اعضا گام به گام به عمق فلسفه ماسونی حرکت می‌کنند. در مجله میمارسینان در نحوه عملکرد علائم چنین می‌خوانیم:

همه می‌دانیم فراماسونری در تفهیم آرمان‌ها و انگاره‌های خود از علائم، حکایات و تمثیل استفاده می‌کند. این حکایات به نخستین اعصار تاریخ باز می‌گردند. حتی می‌توان آن‌ها را به افسانه‌های ماقبل تاریخ بسط داد. به این صورت فراماسونری قدمت آرمان‌های خود را به اثبات رسانده و به منبع غنی از علائم دست یافته است.

درمیان این علائم و اسطوره‌ها وجود مفاهیم مصری بیش از همه برجسته است. نقوش اهرام، مجسمه‌های ابوالهول و هم‌چنین نوشته‌های هیروگلیف در سراسر لژها و نشریات ماسونی به چشم می‌خورد.

بار دیگر در مقاله‌ای در همان نشریه دربارهٔ منابع کهن فراماسونری چنین آورده شده است:

اگر مصر باستان را «کهن‌ترین تمدن» تصور کنیم اشتباه نکرده‌ایم. به علاوه این حقیقت که تشریفات، درجات و فلسفه کشف شده در مصر شبیه‌ترین نوع به فراماسونری هستند توجه ما را بیشتر جلب می‌کند.

و باز در مقاله‌ای با عنوان «مبادی اجتماعی و اهداف فراماسونری» می‌خوانیم:

در دوران باستان در مصر، آیین‌های معبد ممفیس مدت‌ها با شکوه و توجه بسیار اجرا می‌شد و از شباهت بی‌نظیری با فراماسونری برخوردار بود.

بیایید چند نمونه از اشتراکات مصر کهن و فراماسونری را بررسی کنیم.

هرم و چشم (مثلث نورافشان)

شناخته‌شده‌ترین نشان ماسونی را می‌توان در مهر ایالات متحده آمریکا و هم‌چنین بر روی اسکناس یک‌دلاری یافت. در این مهر یک هرم که بالای آن چشمی درون مثلث جای دارد، ترسیم شده است. علامت چشم درون مثلث در همه لژ و مجلات این گروه به چشم می‌خورد.

این علامت زیاد مورد توجه واقع نمی‌شود، با این حال برای درک فلسفه ماسونی بسیار معنی‌دار و بااهمیت است. یک نویسندهٔ آمریکایی به نام رابرت هیرائیموس، موضوع پایان‌نامه رساله دکتری خود را به این مهر اختصاص داد و در آن به اطلاعات مهمی اشاره نمود. عنوان پایان‌نامه وی «تجزیه و تحلیل تاریخی مهر سلطنتی ایالات متحده و ارتباط آن با ایدئولوژی روانشناسی اومانیستی» است. رساله او بیانگر این است که بنیانگذاران آمریکا که این نشان را برگزیدند فراماسونر و حامی اومانیسم بودند. هرم روی مهر، تمثال «هرم چیاپس(Cheops) »، بزرگ‌ترین مقبره فراعنه می‌باشد.

ستاره شش‌گوشه

یکی دیگر از علائم مشهور فراماسونری ستاره شش‌گوشه است که از قرار گرفتن یک مثلث روی مثلثی دیگر شکل می‌گیرد. این علامت نشان سنتی یهودیان نیز می‌باشد و امروز روی پرچم اسرائیل به چشم می‌خورد. معروف است که سلیمان نبی(ع) اولین بار از آن به عنوان مهر استفاده نمود. بنابراین این علامت مهر یک پیامبر و در نتیجه نشانی الهی است. اما فراماسون‌ها تصور دیگری از آن دارند و آن را نه نشان سلیمان نبی بلکه یادآور الحاد مصر باستان می‌پندارند. در مقاله‌ای با عنوان «علائم و نمادها در تشریفات ما» به حقایق جالبی اشاره شده است: مثلث متساوی‌الاضلاع نماد ارزش‌های برابر است و ماسون‌ها آن را با نام ستاره داوود می‌شناسند که از جای گرفتن یک مثلث متساوی‌الاضلاع بر روی یک مثلث دیگر شکل می‌گیرد. امروز آن را سمبل قوم یهود می‌دانند که بر پرچم اسرائیل نیز دیده می‌شود. اما در حقیقت اصل آن مصری است.

اولین بار شوالیه‌های معبد آن را در تزیین دیوار کلیساها به کار بردند، چون آن‌ها اولین کسانی بودند که در اورشلیم به حقایق مهمی دربارهٔ مسیحیت دست یافتند. بعد از ازمیان رفتن معبدیان این نشان در کنیسه‌ها به کار رفت. اما ما در فراماسونری بی‌شک با همان مفهوم کهن مصری از آن بهره می‌گیریم و به این صورت دو نیروی مهم را با هم ترکیب می‌کنیم. با پاک کردن قسمت بالا و پایین دو مثلث به علامت نادری می‌رسیم که آن را خوب می‌شناسید.

در واقع باید همه نشان‌های فراماسونری را در ارتباط با معبد سلیمان تفسیر کرد. در قرآن آمده که بعضی می‌خواستند به سلیمان(ع) افترا بزنند و وی را ملحد معرفی کنند:

یهود از افکار و اوراد جادوگری که شیاطین در عصر سلیمان برای مردم می‌خواندند و یاد می‌دادند، پیروی می‌کردند [و آن‌ها را برای پیشبرد مقاصد خود به کار می‌گرفتند] سلیمان هرگز به سحر و کفر آلوده نشد.

ماسون‌ها به غلط این تفکرات باطل را به سلیمان(ع) نسبت می‌دهند و آن حضرت را نماینده الحاد مصری قلمداد می‌کنند. به همین علت نیز در تعالیم خود جایگاه خاصی برای وی قائلند.

مایکل‌هاوارد، مورخ آمریکایی در کتاب خو د به نام توطئه دانش مکتوم خاطرنشان می‌کند که پس از قرون وسطی از سلیمان نبی(ع) به عنوان جادوگر و فردی که مفاهیم شرک‌آمیز را وارد اورشلیم نمود یاد می‌شود. هاوارد در ادامه توضیحات خود می‌افزاید ماسون‌ها معبد سلیمان را «معبد مشرکان» می‌دانند.

دو ستون

از اجزای لاینفک لژ ماسونی وجود دو ستون در مدخل آن است که کلمات «یاکین» و «بوعز» بر روی آن‌ها حکاکی شده و تقلیدی از دو ستون مدخل معبد سلیمان می‌باشد. اما حقیقت این است که این نماد نه یادگاری از سلیمان(ع) بلکه تجلی عقاید منحرف این گروه از آن حضرت است. منشأ این ستون‌ها بار دیگر به مصر بازمی‌گردد. مثلاً در مقاله «علائم و نمادها در تشریفات ما» می‌خوانیم:

»در مصر «هوروس (Horus) «و «ست (Set) «معماران دوقلو و پشتیبان عالم روحانی بودند. دو ستونی که در لژهای ما بنا شده منشأشان مصر باستان است. یکی از ستون‌ها در جنوب مصر در شهر صور واقع بود و دیگری در شمال، در شهر هلیاپلیس. در مدخل معبد «امنتا « (Amenta)که مختص خدای بزرگ مصر بود، مانند معبد سلیمان دو ستون قرار داشت. در کهن‌ترین اساطیر مربوط به خورشید از این دو ستون به عنوان نماد بینش و قدرت یاد شده که در برابر دروازه جاودانگی بنا شده‌اند«.

واژگان مصری لژها

از نکات جالب توجهی که دو نویسنده کتاب کلید حیرام افشا می‌کنند واژگانی است که در مراسم ترفیع یک ماسون به مقام ماسون اعظم به کار می‌رود. به این ترتیب:

مَعَت نِب مِن آ، مَعَت بَ آ.

براساس توضیح نایت و لوماس این لغات که اغلب بدون توجه به معنایشان مورد استفاده قرار می‌گیرند مصری هستند و مفهومشان این است:

بزرگ است استاد فراماسونری، بزرگ است روح فراماسونری.

نویسندگان توضیح می‌دهند لغت «مَعَت» به معنی مهارت در ساختن دیوار و نزدیک‌ترین ترجمه برای آن فراماسونری است. این یعنی ماسون‌های نوین با وجود گذشت هزاران سال هنوز زبان مصر باستان را در لژهای خود حفظ نموده‌اند.

اپرای فلوت سحرآمیز موزارت

از جالب‌ترین آثار فراماسونری «اپرای فلوت سحرآمیز» اثر آهنگ‌ساز معروف، موزارت است. موزارت فراماسون بود. در جای‌جای این اپرا پیام‌های ماسونی وجود دارد که قرابت بسیاری به الحاد مصری دارند:

مهم نیست چقدر تلاش شده تا فلوت سحرآمیز را «داستانی دربارهٔ شرق دور» معرفی کنند. مهم این است که اساس این داستان رسوم مصری است. این خدایان و الهه‌های معابد مصر بودند که بر خلق شخصیت‌های فلوت سحرآمیز تأثیر گذارند.

ستون چهارپهلو با نوک هرمی

ستون‌های چهارپهلو با نوک هرمی (Obelisk) که در مصر حجاری می‌شدند قرن‌ها زیر خاک مدفون بودند تا این‌که در قرن نوزدهم کشف شدند و به شهرهای غربی همچون نیویورک، لندن و پاریس انتقال یافتند. بزرگ‌ترین آن‌ها به ایالات متحده فرستاده شد و انتقال آن را ماسون‌ها ترتیب دادند.

چون ادعا می‌شود این نوع ستون‌ها، به علاوه نقوش حکاکی شده بر آن‌ها از سمبل‌های ماسونی باشند. میمارسینان این موضوع را دربارهٔ ستون ۲۱ متری نیویورک با قطعیت بیان می‌کند:

برجسته‌ترین نمونه کاربرد نمادین معماری، اثر تاریخی سوزن کلئوپاترا است که در سال ۱۸۷۸ از سوی اسماعیل، حکمران مصری، به ایالات متحده هدیه شد. این اثر تاریخی در اصل در قرن شانزدهم پیش از میلاد در مدخل معبد خدای خورشید در هلیاپلیس برافراشته شده بود.

افسانه ایزس، زن بیوه

از مهم‌ترین نمادهای اندیشه ماسونی مفهوم زن بیوه است. فراماسون‌ها خود را فرزندان زن بیوه می‌خوانند و تصویر او بر نشریات آن‌ها به چشم می‌خورد. اصل این تفکر چیست؟ و این زن بیوه کیست؟

با بررسی منابع ماسونی درمی‌یابیم نماد زن بیوه در اصل از افسانه‌های مصری نشأت گرفته و از مهم‌ترین اسطوره‌های مصر باستان، داستان اُزیریس و ایزس می‌باشد.

«اُزیریس» یکی از خدایان حاصل‌خیزی و «ایزس» همسر او بود. براساس اسطوره‌ها اُزیریس قربانی هوی و هوس شد و درپی آن ایزس بیوه گشت. زن بیوه ماسونی ایزس است.

پرگار و گونیا

پرگار و گونیا (که پرگار روی گونیا قرار دارد) از مشهورترین علائم فراماسونری است. اگر از ماسون‌ها دربارهٔ مفهوم این علامت بپرسند، خواهند گفت این نشان نماد علم، نظم هندسی و تفکر فردگراست. با این وجود این علامت مفهومی کاملاً متفاوت دارد.

این موضوع را می‌توان در کتاب یکی از بزرگ‌ترین ماسون‌ها یافت. آلبرت پایک در کتاب خود با عنوان اخلاق و تعصب می‌نویسد: «گونیا نماد زمین است. این شکل دوگانه (زن و مرد) نماد طبیعت دوگانه‌ای است که از دوران باستان به خداوند اتلاق می‌شد و مفهوم مولد تولیدکننده یا همان برهما و مایا نزد آریایی‌ها و اُزیریس و ایزس نزد مصریان را دارد؛ مانند خورشید که مذکر است و ماه مؤنث«.

یعنی پرگار و گونیا، مشهورترین نماد فراماسونری، نماد الحاد آریایی است و به دوران پیش از مسیحیت تعلق دارد. ماه و خورشید نیز که پایک به آن‌ها اشاره می‌کند، نمادی بسیار بااهمیت هستند و در لژها به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند. باید افزود این افکار چیزی جز انعکاس عقاید باطل مشرکان پیشین که به پرستش ماه و خورشید می‌پرداختند نیست.

مصریان قدیم می‌گفتند اوزیریس (خدای کشاورزی) با خواهرش ایزیس (الهه مادر) ازدواج کرد و از ایشان فرزندی به نام هوروس (خدای آفتاب) به دنیا آمد.

اوزیریس به دست برادر خود به نام ست (خدای خشکسالی) کشته شد. ایزیس جسد شوهر مقتول خویش اوزیریس را با زحمت فراوان به دست آورد و آن را به مصر برگرداند و پنهان کرد. هنگامی که ست از این قضیه آگاه شد جسد را پیدا کرد و آن را به چهارده قطعه پاره پاره ساخت و هر قطعه را در مکانی در مصر به خاک سپرد. آن مکانها به برکت پاره‌های آن جسد آباد و بارور شدند.

هوروس که اکنون بزرگ شده بود، به خونخواهی پدر، با عموی خود جنگید و با آن‌که یک چشم خود را از دست داد، بر عمو پیروز شد و او را اسیر کرد و نزد مادر خویش ایزیس آورد. ایزیس برادر شوهر خود را بخشید. آن‌گاه هوروس قطعات جسد پدر را به یک‌دیگر پیوند داد و به کمک خدای حکمت او را زنده کرد. اوزیریس از آن پس، در جهان نماند و این عالم را به فرزندش هوروس سپرده به جهان زیر زمین رفت و فرمانروای مردگان شد.

با توجه به شواهد و قرائن دنیای قبل از طوفان بزرگ نوح جهانی با تمدن‌های پیشرفته و ساختار اجتماعی پیچیده بودند و ارتباطات فرهنگی گسترده ایی با هم داشتند و دارای جهانی با دولت واحد جهانی بودند.

بسیاری از شاخه‌های علمی که در آن زمان بود ه است جزو علوم گمشده می‌باشد و عصر علم تجربی که پایه تمدن کنونی ماست بعد از فتح مصر توسط مسلمانان و دستیابی آن‌ها به کتابخانه‌های بزرگ مصر باستان و انتقال این علوم از طریق اندلس و در بین جنگهای صلیبی به اروپا شروع گردیده است

یکی از علوم ممنوعه علم سحر و جادوگری است که انسان‌ها از جنیان یادگرفته و در قبل از طوفان بزرگ به شکل بسیار گسترده در جهان باستان استفاده می‌گردید. از جمله این کارها انتقال اجسام بسیار سنگین در مسافت‌های بسیار زیاد در کمتر از چند ثانیه. چیزی که تمدن کنونی ما به آن دست نیافته است

درقرآن و احادیث گرانقدر رسول خدا آمده است که اجنه میلیونها سال قبل از آفرینش انسان‌ها بر روی کره زمین ساکن بوده‌اند این‌که آن‌ها از اول افرینش در این کره جایی داشته یا بعدا از کرات دیگر به زمین نقل مکان کرده‌اند به درستی مشخص نیست ولی این‌که آن‌ها فضانوردان متبحری بوده شکی در آن نیست و حتی قرآن نیز به وضوح به این نکته اشاره دارد.

موضوع اختلاط جنی‌ها با جوامع باستانی از قدیم رواج داشته است و چیزی کاملا ثابت شده است و انتقال قدرت از جن به انسان‌ها چیزی است واقعی

بنابراین با این مقدمه به ادامه بحث می‌پردازیم

دجال یا الهه آفتاب باستان چه نوع موجودی است؟

در مجمع الزوائد ج۷ ص ۶۵ روایت شده که: اندازه سرش کوچک و مانند سر اژدها می‌باشد

در متون باستانی پارسی دجال را با نام ضحاک معرفی می‌کنند اسم دیگر آن آژیدهاک یا اژدها است

نوعی نژاد باستانی در قبل از طوفان زندگی می‌کردند که در بین باستانشناسان به نژاد خزندگان انسان نما معروف هستند ومردم باستانی در آثارباقیمانده از خود توصیفات بسیاری از موجودات خزنده انسان نما ارائه کرده‌اند

این خزندگان می‌توانند حرف بزنند و معمولا هم دشمن انسان‌ها قلمداد می‌شوند.

اما در اسطوره‌ها از مارخردمند سخن به میان آمده که بنوعی روشنگری را تعلیم می‌داد قبل ازاین‌که اصلاً تمدنی بخواهد در روی زمین شکل بگیرد.

Gucumatz در اسطوره‌های مایا بعنوان مار عاقلی توصیف شده است که نوع بشر را نسبت به وضعیت خود آگاه کرد. همتای آزتکی‌اش Quetzalcoatl نامیده می‌شود. او درخرابه‌های یوکاتان کوکلان نامیده می‌شود. در افسانه هوپی به یک نوع خزنده بنام شتی یا برادر مار اشاره شده است که در زیر زمین زندگی می‌کند. چروکی‌ها که بومیان قدیمی آمریکا هستند به این افسانه‌ها باور دارند. پیر کلمبیا اسطوره شناس کلمبیایی می‌گوید: نخستین زن توسط یک مار بزرگ دچار دگرگونی اساسی می‌شود. این موجود مار الهی یا آسمانی نیز نامیده شده است. شمنهای آمریکای جنوبی یا همان‌جادوگران و پیشگویان قبیله‌ای با استفاده از معجونهایی چون Dimethyltryptamine و رفتن به حالت توهم ادعا می‌کنند که توانسته‌اند این موجودات خزنده انسان نما را مشاهده کنند.

درمتون باستانی یونان آمده اولین پادشاه آتن موجودی نیمه انسان نیمه مار بوده است. بعضی اوقات قوم تیتان و گیگانتس موجودات مار نمایی هستند که بجای پا دارای بال هستند. این تصاویر بردیوار برخی قلعه‌های قدیمی اروپا مشاهده می‌شود. بنظر شما این تصورات از کجا شکل گرفته‌اند؟

دربرخی از تصاویر مشاهده می‌کنیم که gigantomachy پهلوان قوم گیگانتس غولی بنام Klyteios رابه زیر پای خود انداخته است.

چنین تصاویری بعدها مرجعی شد برای تصویرگران شاهنامه درایران تا نبرد رستم و دیوان مارگونه را اینگونه توصیف کنند.

Boreasخدای یونانی بادهای سرد شمالی که رومی Aquilon نامیده می‌شود. بعنوان انسانی که بال دارد و نیم تنه او مار گونه است توصیف شده است. تاریخ اینگونه اژدهاهای اروپایی تا تاریخ شیطان شناسی دراروپا عقب می‌رود. درایران هم برای توصیف شیطان به اینگونه اشکال پناه می‌برند و در مجموع چیزی بنام شیطان تصویر شده نوع اسلامی وجود ندارد که نمونه‌ای در نوع اروپایی خود نداشته باشد مانند بسیاری از نمادهای مذهبی که از اروپا وام گرفته شده نمادهای شیطانی ما هم از آن‌جا کپی برداری شده.

در کتاب‌های مقدس هندی و افسانه ناگا گفته شده که موجودات زنده در زیر زمین زندگی می‌کنند وبا انسان‌های روی زمین در ارتباط هستند وگاهی اوقات باعث انحراف آن‌ها می‌شوند. دربرخی کتابها گفته شده که این موجودات در اقیانوس هند زندگی می‌کنند در زیرامواج خروشان.

در متون هندی به گونه‌ای خزنده تحت عنوان Sarpa اشاره شده سیرکهادر هند قبیله‌ای هستند با سوراخهایی مارگونه در بینی و پاهایی که بصورت مارپیچ پوشیده شده است.

در تاریخ چین، کره و ژاپن درباره اژدها بسیار سخن گفته شده Yong . در کره و Ryu در ژاپن منظور آن‌هااز اژدها همین اژدهایی است که تصویر می‌کنند ودر پاره‌ای اوقات پیش می‌آید که آن‌را با تصاویر انسان ترکیب کنند واز اژدها یاخزنده انسان گونه سخن بگویند. اما جالب این‌جاست که Kappa در داستانهای ژاپنی یک خزنده انسان نما است.

در چین کره و ژاپن قلمروهای زیر آبی جایی است که پادشاهان اژدها در آن زندگی می‌کنند و البته اشاره شده است که تبار بعضی انسان‌های برجسته از نسل اژدها می‌تواند باشد.

اغلب این انسان‌های برجسته یا امپراتور بودند یا جزء خاندان امپراتوری محسوب می‌شدند و این توانایی را داشتند که از انسان به اژدها وبلعکس تغییر فرم بدهند. این مساله در انیمه‌ها بخوبی خود را نشان میدهد

در فصل پیدایش از عهد عتیق گفته شده که خداوند حوا راتنبیه می‌کند که چرا به سخن اویل گوش کرده و از میوه درخت آگاهی خورده است. خداوند به اویل دستور میدهد که برای همیشه بر روی شکم خود روی زمین بخزد و در گرد و خاک زندگی کند. در واقع خداوند اویل را به خزنده تبدیل می‌کند

در عهد جدید در قسمت پیدایش این موجود به نامهای متفاوتی را خوانده می‌شود. نامهایی چون شیطان، ابلیس، اژدها، ومارقدیمی حق ترکیب بین اژدها وانسان به خداوندخورشید Shamhash می‌رسد. منظومه شمسی از نام او گرفته شده است که درابتدا منظومه شمشی نامیده می‌شد. آنوناکی شامل ۲۳ خدا هستند که در آرامگاههای سومری از آن‌ها نام برده شده. اینها شامل انلیل فرمانروای آسمان و انکی فرمانروای زمین نیز می‌شود. خدایان دیگر جزء آنوناکی نیستند و در فرهنگ بابلی به آن‌ها سر یا اژدها گفته می‌شوند.

کلمه سر در واقع به معنی مار بزرگ است و با کلمه سانسکریت ‘Sarpa’ ارتباط دارد که درفرهنگ Dravidian به معنی خدا - مار یا خدا - اژدها نامیده می‌شود.

زکریاسچین محقق روس و مترجم الواح سومری می‌گوید که نژاد آنوناکی هنوز درفرم بشر امروزی نفوذ کرده و وجود دارد. آن‌ها دو زیست هستند و این بار شبهه خزنده باید نامیدشان که اززمان باستان تا کنون بوده‌اند. این عده جزء نخبگانی هستند که در سطح بالای جهانی فعالیت می‌کنند.

پس بیان این موارد ما به یک سوال اساسی بر می‌خوریم این نژاد باستانی مرکب از انسان و چیست و این مار و یا اژدها کیست

برای این کار ما وارد مبحث جن شناسی خواهیم شد و ارتباطات اجنه با جوامع بشری را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

همانطور که معلوم است جنیان عمر بسیار بسیار بلندی دارند و مخصوصا جنیان دستگاه شیطان از زمان بسیار دوری در تمدن انسان‌ها ترسیم و تصویر شده‌اند.

ازازیل:

به ازازیل در تاریخ و کتب قدیم نامهای متعددی داده شده است. اما نامهایی که امروزه توسط شیطان پرستان برای احضار او استفاده می‌شوند عبارتند از:

ازازیل - سمیازه - شامغاز- شیمیازا - شمی‌هازا - شمش - اوتو - بابر - سمس - آشور - اهور - شامیا - سیمجاسی

همانطور که انتظار می‌رفت ازازیل جنی است که به صورت و نام" سیمجاسی" به مرد نادانی به نام "بیلی مایر" ظاهر شده و خود را موجودی فضایی از" پلیاد "معرفی کرده استبرخی از نامهای ازازیل ممکن است برای شما آشنا باشد.

از جمله نام شمش. شمش در بابل به عنوان خدای خورشید پرستش می‌شد و معابد زیادی داشت. این شمش همان ازازیل است که به این نام در بابل مورد پرستش بوده است. در داستان گیلگمش که از کتیبه‌های سفالین آشور به دست آمده نیز شمش حضور دارد و خدایی مونث است.

حال این سوال برای شما مطرح می‌شود که بلاخره آیا ازازیل مذکر است یا مونث ؟ پاسخ این است که ازازیل هر دو است. این پدیده‌ای رایج در میان جنیان جهنم است که دو جنسیت و جتی بیشتر از دو تا داشته باشند و هرطور که شرایط ایجاب می‌کند از آن استفاده کنند. (همانطور که در قبل گفتیم اشتر نیز هم صورت زن دارد و هم مرد).

به منظور سهولت مطالعه اطلاعات مربوط به ازازیل را به صورت زیر دسته بندی کرده ام:

۱-ازازیل نوه‌ی انلیل (بعل زبوب) است

۲-ازازیل برادر دوقلوی اشتر است.(هم خواهر و هم برادر دو قلوی اشتر است !)

۳-ازازیل پسر سین (نانار) و نینگال است

۴-ازازیل خدای جنگ و عدالت و حقیقت است.

۵-ازازیل مالک دانشهای سیاه و جادوی سیاه و انتقام است.

تصویر اهریمن با صورت شیر-اهریمن معادل آریایی اشتر/ایننا است.

۶-نام دیگر او اهور یا اهورا و سمبل او فروهر (دیسک بالدار) است ! اهریمن در حقیقت همان اشتر است و همانطور که می‌دانید اهورا و اهریمن نیز دوقلو هستند.

(جا نخورید ! چیزهای دیگری هم هست که چون نمی‌خواهم برخی را برنجانم نمی‌نویسم) الله و اعلم. منبع= ترجمه کتیبه‌های آشوری

اهورا معادل آریایی ازازیل و سمبل آن فروهر است. کتیبه‌های آشور باستان

۷-سمبل عقاب نیز متعلق به ازازیل است زیرا او به همراه پدربزرگش انلیل راه‌های هوایی دنیای سومر باستان را نظارت می‌کردند.(دقت کرده‌اید که چرا امروز آرم نیروی هوایی در تمام دنیا عقاب است ؟! و روی پرچم بعضی کشورها هم به چشم می‌خورد؟ منظورم آمریکاست!) منبع = ترجمه کتیبه‌های آشوری

۸-ازازیل جنی بود که به انسان‌ها طرز ساخت سلاحهای جنگی را داد از قبیل شمشیرمنبع= کتاب عهد عتیق

۹-ازازیل استاد کیمیاگری است (مانند اکثر جنیان) و کسی است که انرژی چاکراها و دانش تبدیل فلزات را به بشر آموخت

-ازازیل مستقیما با خود شیطان کار می‌کند و رهبر اصلی سپاه جهنمی اواست.

۱۲-فلز او قلع است و عنصرش هوا

۱۳-سمبلهایش فروهر – عقاب و عقرب هستند.

۱۴-راهبه‌ی معبد شیطان ماکسیم او را چنین توصیف می‌کند:

"ازازیل بسیار قد بلند است حدود ۳ متر با موهای بود بلند و هیکل قوی -چشمانش به رنگ طوسی هستند.

او بسیار قدرتمند است و خود را وقف شیطان کرده است. در دوران گذشته بارها و بارها با انسان‌ها ارتباط داشته و دانشهایی را به آنان آموخته. ازازیل به من گفته است که عمر او ۶۰ هزار سال زمینی است. حدود ۱۰ هزار سال پیش ازازیل با زنی از انسان ازدواج کرد."...

۱۵-کتیبه‌ی یافت شده در بدتیبیرا (شهری در عراق امروزی) چنین می‌گوید که انلیل این شهر را به پسرش سین سپرد. کتیبه هم‌چنین می‌گوید که سین این شهر را به لیست شهرهای نوگیگ اضافه کرد. نوگیگ در زبان سومری یعنی " او از آسمان شب."

بت عقاب سمبل ازازیل

در همین شهر دوقلوهای اشتر و ازازیل متولد شدند (اهورا و اهریمن) که به همین مناسبت پدرشان نانار صورت فلکی جمینی را به نام آن‌ها نامگذاری کرد. (اگر مطلع باشید اسامی صور فلکی همگی توسط جنیان به ما رسیده است). جمینی به معنی دوقلو است. {ازازیل/شمش در علوم پروازی تخصص داشت و از همین رو صورت فلکی گیر به معنی راکت و موشک و پنجه‌ی خرچنگ به نام او نامگذاری شد. از طرف دیگر صورت فلکی شیر به نام اشتر/ ایئانا نامگذاری شد. شیر سمبل اشتر و بسیاری از حکومتهای باستان پیرو او بوده است و حتی تا امروز هم ادامه دارد}.

ازازیل از جمله ۷۲ جن خطرناکی است که توسط حضرت سلیمان به بند کشیده شده بود. هم‌چنین در اساطیر ایران جمشید تعدادی از این جنیان را به اسارت خود گرفت و بعد از او بسیاری دیگر از پادشاهان پیشدادی و کیانی چنین کردند.

مطالبی که تا این‌جا گفته شد اطلاعات معمولی در مورد یک جن و سابقه‌اش است. از این‌جا به بعد اطلاعاتی است که دانستن آن سبب زیر سوال بردن کل سیستم جهانی خواهد بود. بنابراین هشیار باشید.

ازازیل و سیریوم:

ازازیل رهبر جنیان نژاد سیریوم (بز شکل)است.(همانطور که می‌دانید جنیان چندین صورت دارند که یکی از صورتهای آنان صورت حیوانی است). جنیان بز شکل بسیار خطرناک و بد طینت هستند و در صحراها اقامت می‌کنند. همان جنیانی که قبایل یهود برایشان قربانی می‌کردند.

(منبع = لغتنامه جهنم) کتاب عهد عتیق می‌نویسد: یروبوم شاه یهودیان خدمتکاران و راهبانی را برای جنیان بز شکل منسوب کرد اما حضرت یوشع مکانهای پرستش این جنیان را ویران کرد زیرا در ای k

معابد کارهای کثیفی از جمله اختلاط بز و زن انسان صورت می‌گرفت...

لغت سیریوم Serium به معنی جنیان بز شکل یا جنیان پشمالو است.

در کتاب لاویان فصل ۱۷ آیه ۷ و در کتاب تواریخ ایام (از عهد عتیق) فصل ۱۱ آیه ۱۵ و هم‌چنین در کتاب اشعیاء نبی فصل ۳۴ آیه ۱۴ نوشته شده که جنیان سیریوم یک‌دیگر را در خرابه‌های شهر ادوم ملاقات می‌کنند به همراه لیلیث/اشتر و سایر دیوان. شهر ادوم از جمله شهرهایی است که توسط عذاب آسمانی ویران شد.

ازازیل در کتاب هنوخ نبی:

در فصلی از کتاب هنوخ که به سقوط و رانده شدن شیطان و فرشتگان همراهانش از بهشت اشاره می‌کند نام ازازیل آورده شده است:

"ازازیل رهبر نگهبانانی است که کارشان تعلیم علوم ممنوعه به انسان‌ها است... این علوم شامل تعلیم ساخت سلاحهای جنگی و قتل عام و ساخت لوازم آرایشی برای زنان به منظور وسوسه مردان انس و جن است... سپس فرشتگان ازازیل را محکوم کردند برای تعلیم علوم آسمانی به انسان‌ها...(علومی که انسان قرار نیست در این دنیا بداند) و از این رو" رافائل" مامور شد که به همراه سپاهیان آسمانی به جنگ ازازیل برود. رافائل ازازیل را شکست داد و او را به عمق تاریکی فرستاد تا روز قیامت که از آن‌جا به آتش جهنم انداخته خواهند شد."...

کتاب هنوخ نبی در ادامه متذکر می‌شود که تمام کره زمین با تعالیم و دستورات و اعمال ازازیل آلوده شده است: " به خاطر تعالیم کثیف ازازیل بود که خداوند سیل نوح را به زمین فرستاد تا آن را از آلودگیها و گناهان و موجودات و جنیان غول آسا پاک کند."...

هم‌چنین در ادامه می‌نویسد: " ازازیل به بشر هنر ساختن چاقو و شمشیر را آموخت و همینطور نشان داد به آنان که منتخبش بودند دستبند و تزئینات و سایه‌ی چشم و جواهرات و چیزهائیکه که پشت پلک را رنگ می‌کند و تمام انواع سنگهای گرانبها و رنگارنگ و کیمیاگری را ". فصل ۸ آیه ۱ تا ۸